**باسمه تعالی**

[فرع ششم: تزاحم مبادرت با فریضه در صورت ضیق وقت و عدم خوف بر میّت 1](#_Toc30002397)

[فرع هفتم: تزاحم مبادرت با فریضه در صورت ضیق وقت و خوف بر میّت 1](#_Toc30002398)

[فرع هشتم: تزاحم مبادرت به دفن با فریضه 3](#_Toc30002399)

[مسأله 21: عدم جواز إتیان نماز میّت در أثناء فریضه 5](#_Toc30002400)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 17/11/1395 – یکشنبه – ج 82

#### فرع ششم: تزاحم مبادرت با فریضه در صورت ضیق وقت و عدم خوف بر میّت

عرض کردیم مرحوم سیّد در مسأله بیستم، فروعی را متعرّض شده است. و رسیدیم به این فرض «و يجب تأخيرها عن الفريضة مع ضيق وقتها و عدم الخوف على الميت». که این واضح است؛ الآن مبادرت او، با فریضه، مزاحمت کرده است؛ و اگر بخواهیم میّت را تجهیز بکنیم و بر او نماز بخوانیم؛ فریضه فوت می­شود؛ که در این صورت فریضه مقدّم است.

#### فرع هفتم: تزاحم مبادرت با فریضه در صورت ضیق وقت و خوف بر میّت

و اگر وقت فریضه تنگ باشد، و از طرفی بر میّت بترسد؛ مرحوم سیّد فرموده فریضه مقدّم است؛ و بعد از دفن، بر قبر میّت نماز بخواند. «و إذا خيف عليه مع ضيق وقت الفريضة تقدم الفريضة و يصلى عليه بعد الدفن». خوف از جهت تأخیر دفن نیست؛ مثلاً بوی میّت بلند می­شود و هتکش می­شود. در این فرع، تزاحم است بین فریضه و وجوب نماز قبل از دفن.

در تنقیح[[1]](#footnote-1) به نکته خوبی التفات داده است، فرموده مراد مرحوم سیّد از اینکه فرموده مزاحمت است، این است که اگر به نماز بر میّت و دفن میّت، بپردازیم؛ نماز فریضه قضاء می­شود. اما اگر به میّت بپردازیم، یک رکعت از نماز فریضه را می­توانیم درک بکنیم، ظاهر کلام مرحوم سیّد در اینجا این است که نماز فریضه مقدّم است. و حال اینکه با توجه به «من أدرک رکعةً، فقد أدرک الوقت»، باید بگوید که أوّل میّت ار تجهیز بکنند و بر او نماز بخوانند، و بعد از تمام شدن نماز میّت؛ نماز فریضه را بخوانند.

محل کلام، جائی است که حتّی یک رکعت را هم درک نمی­کند؛ و گرنه باید میّت را دفن بکنند؛ و بعد نماز فریضه را بخوانند؛ که با درک یک رکعت، مثل این است که نماز فریضه را در وقت خوانده است. فرض کلام جائی است که تمام نماز، خارج از وقت واقع می­شود؛ که فرض سیّد هم اینجاست. شما یک تکلیف دارید که می­گوید قبل از دفن، بر میّت نماز بخوانید؛ و یک تکلیف هم دارید که می­گوید در وقت، نماز بخوانید؛ و یک خطاب ثالثی آمده و فرموده اگر مشکلی داشتید، و نتوانستید همه رکعات را در وقت، بخوانید، اگر یک رکعت را درک کردید، مثل این است که همه نماز را در وقت خوانده­اید. «من أدرک رکعة فقد أدرک الوقت». که به برکت این خطاب سوم، دیگر تزاحم نیست. شما بر نماز قبل از دفن، قدرت دارید؛ و به نماز در وقت فریضه هم قدرت دارید. لا یقال: که در ناحیه میّت هم می­توان نماز را بعد از دفن بخوانیم. فإنّه یقال: که این در فرض عصیان است؛ ولی در نماز یومیّه، اگر یک رکعت را درک کنید، بدل آن تکلیف اول را انجام داده است.

حال اگر تزاحم شد بین این شرط، یعنی خطابی که می­گوید نماز قبل از دفن واجب است؛ و بین خطابی که می­گوید نماز در وقت واجب است؛ که اگر این را امتثال بکنیم، کل نماز ما خارج از وقت می­شود؛ و اگر خواسته باشیم نماز فریضه بخوانیم، باید نماز را بر قبرش بخوانیم؛ فرض کلام سیّد اینجاست. و فرموده فریضه مقدّم است. او را دفن بکنند، و فریضه را بخوانند، و بعد نماز فریضه، بر قبر او نماز بخوانند.

الآن دوران امر است که یک تکلیفی را در آن طرف امتثال بکنید «تجب الصلاة قبل الدفن»؛ و یا یک تکلیفی را در این طرف امتثال بکنیم «تجب الصلاة فی الوقت»؛ اگر نگوئیم نماز در وقت، أهمّ است؛ احتمال أهمیّتش هست. و این سبب می­شود که بگوئیم نماز در وقت، مقدّم بر آن است. خصوصاً که نماز قبل از دفن، درست است که واجب است، ولی ما گفتیم که بعد از دفن هم مشروع است.

اینجا مرحوم خوئی[[2]](#footnote-2) هم قبول کرده است که باید نماز فریضه را بخوانیم؛ و بعد بر قبر نماز بخوانیم. با اینکه در اینجا عمداً نماز نخوانده­ایم. ممکن است ایشان بفرماید که بله ما اینجا می­گوئیم باید بر قبر، نماز بخواند؛ چون ما آن صحیحه هشام را که می­گفت «یصلی علی القبر» قبول کردیم؛ و آن موردی که از تحت روایت هشام خارج شد؛ جائی است که عمداً و عصیاناً نماز را به بعد از قبر تأخیر بیندازند؛ ولی در اینجا گرچه عمدی است، ولی چون حجّت شرعیّه داریم، داخل در صحیحه هشام است. صحیحه هشام، فقط به عمد و عصیان، تخصیص خورده است. موردی که در آنجا (در متن تنقیح) می­فرموده که نمی­شود بر قبر نماز خواند، و باید او را بیرون آورد و بر او نماز خواند؛ در فرض عصیان بود. ولی در اینجا ممکن است بگوید که فرض عصیان نیست.

می­گوئیم نماز قبل از قبر، یک بدلی دارد و آن نماز بعد القبر است. اگر نماز بعد از دفن مشروع شد، خیلی کمبود ندارد؛ بخلاف نماز بعد از وقت که اگر آن را نخوانیم، فوت شده است؛ و بعد از وقت، یک تکلیف آخری است. این است که فرمایش مرحوم سیّد «و إذا خيف عليه مع ضيق وقت الفريضة تقدم الفريضة و يصلى عليه بعد الدفن»، کلام متینی است.

#### فرع هشتم: تزاحم مبادرت به دفن با فریضه

فرض أخیر این است که از تأخیر دفن می­ترسد؛ الآن اگر دفن نشود، گرگ او را می­خورد. و آن طرف، اگر نماز یومیّه نخواند، همه­اش در خارج وقت، قرار می­گیرد. مرحوم سیّد فرموده دفن مقدّم است. «و إذا خيف عليه من تأخير الدفن مع ضيق وقت الفريضة يقدم الدفن و تقضي الفريضة و إن أمكن أن يصلي الفريضة مومئا صلى و لكن لا يترك القضاء أيضا». چون مؤمن است، و روایت داریم که می­فرماید «حرمة المسلم میّتاً، کحرمته حیّاً).

منتهی غیر از درک یک رکعت در وقت، باز یک داستان دیگری هم هست؛ و آن داستان، این است که گاهی می­شود مشغول به دفن شویم؛ ولی نماز را إیماءاً بیاوریم؛ که در این صورت، باید دفن را انجام دهیم، و در حال دفن، نماز ایمائی بخوانیم. فنّ می­گوید الآن که دفن واجب شده است، احتمال أهمیّتش هست. اینکه یکی انسانی را گرگ بخورد، یا یک بار نماز ما فوت بشود؛ دفن مقدّم است.

اینکه مرحوم سیّد در ادامه فرموده و اگر ممکن است که نماز را به صورت إیمائی بخواند، باید نماز را در وقت به صورت ایمائی بخواند؛ این هم مطابق فنّ است. درست است که دفن، مقدّم است؛ و نسبت به فریضه، بر نماز اختیاری قدرت ندارد؛ ولی اگر به نماز اضطراری قدرت داشت، می­گوید که وقت، مقدّم بر رکوع و سجود است؛ چون رکوع و سجود، بدل دارد؛ ولی وقت، بدل ندارد. اگر دوران امر باشد که نماز ایمائی در وقت بخواند، و نماز اختیاری در خارج وقت بخوند؛ نماز ایمائی در وقت، مقدّم است. اصلاً وظیفه شما، همین نماز اضطراری است که نشسته می­خوانید؛ و گفتنی نیست که بگوئیم صبر بکند تا بعداً اختیار پیدا بکند. این است که در اینجا اگر نماز اضطراری در وقت، ممکن باشد؛ باید نماز اضطراری ایمائی بخواند.

بعبارتٍ اُخری: تزاحم بین وجوب دفن و وجوب صلات اختیاری در وقت است؛ که وجوب اختیاری در وقت، ساقط شد؛ و نوبت به قضاء نمی­رسد؛ بلکه نوبت به نماز اضطراری در وقت می­رسد؛ لذا اگر قدرت دارد، باید اضطراری بخواند.

منتهی اینکه مرحوم سیّد در ادامه فرموده «و لکن لا یترک القضاء أیضا»، که ظاهرش احتیاط وجوبی است؛ قابل مناقشه است. در فقه بحث شده که امر اضطراری، مُجزی از نماز اختیاری است؛ یا مجزی نیست. مقتضای اطلاقات که حضرت فرمود به مقداری که وسع دارید، بما تقدر نماز را در وقت بخوانید؛ این است که در این صورت که نماز إیمائی خوانده است، دیگر قضاء واجب نیست. منشأ وجوب دفن، احتمال أهمیّت است؛ و اینکه فرموده باید ایمائی بخواند، مقتضای قاعده میسور است؛ و اینکه فرموده بعد از وقت، آن را قضاء بکند، از باب إتیان به مأمورٌ به اضطراری است.

مرحوم خوئی فرموده[[3]](#footnote-3) فرمایش مرحوم سیّد که در تزاحم دفن با نماز در وقت، دفن، مقدّم است؛ علی اطلاقه دلیل بر آن نداریم. یک وقت این شخصی که مرده است، از علماء است، و آدم حسابی است، و ذی قیمت است، که در این صورت احتمال أهمیّت هست؛ و از آن طرف آدمی که می­خواهد نماز بخواند، یک آدم مثلاً مرده شوری است. که در این صورت فرمایش مرحوم سیّد، درست است. ولی اگر میّت یک آدم مرده شوری است؛ و کسی که می­خواهد بر او نماز بخواند، از علماء است؛ که در این صورت معلوم نیست که دفن این مرده شور، از نماز این آقا أهم باشد.

و لکن در ذهن ما فرمایش مرحوم سیّد به نحو مطلق درست است؛ اگر تزاحم باشد بین اینکه مسلمانی را دفن بکنیم، و اگر او را دفن نکنیم، آب او را می­برد؛ یا گرگ او را می­خورد؛ و از آن طرف این آقا می­خواهد نماز را در داخل وقت بخواند؛ در ذهن ما آن خطاباتی که در میّت آمده است، خطابات شدیدی است، که می­گوید باید میّت را دفن کرد. و میّت مؤمن، حرمت دارد. و مقتضای کرامت مؤمن، این است که او را دفن کرد. اینکه این آقا بتواند مشغول به نماز بشود، و میّت را گرگ بخورد؛ در ذهن ما این است که شریعت این را نمی­پسندد. ارتکاز بر همین است. پس فرمایش مرحوم سیّد، تمام است.

### مسأله 21: عدم جواز إتیان نماز میّت در أثناء فریضه

مسألة 21: لا يجوز على الأحوط إتيان صلاة الميت في أثناء الفريضة‌ و إن لم تكن ماحية لصورتها كما إذا اقتصر على التكبيرات و أقل الواجبات من الأدعية في حال القنوت مثلا.‌

اینکه مرحوم سیّد این مسأله را مطرح فرموده است، اصل داستانش این است که مرحوم صاحب جواهر[[4]](#footnote-4) در مورد همین مسأله، در ضمن کلماتش فرموده اگر مبادرت به صلات، با نماز فریضه تزاحم کرد، و این شخص بتواند که یک رکعت نماز فریضه را در وقت بخواند؛ باید آن نماز را در وقت بخواند. منتهی این جور تصویر کرده است که الآن به اندازه یک رکعت، بیشتر وقت ندارد؛ یعنی به آخر وقت نماز فریضه، به اندازه یک رکعت وقت باقی است. الآن نماز فریضه را شروع بکند، و یک رکعتش را در وقت بخواند؛ و بعد از خواندن یک رکعت، شروع به خواندن نماز میّت بکند، و بعد از تمام کردن نماز میّت، نماز فریضه را ادامه بدهد. در علم اصول، اسم این را «إقحام الصلاة فی الصلاة»، گذاشته­اند. در فروع علم اجمالی، مرحوم آقا ضیاء بحث کرده است که آیا «اقحام الصلاة فی الصلاة»، جایز است، یا جایز نیست؟

مرحوم سیّد حرف صاحب جواهر را دیده است؛ و این مسأله را مطرح کرده است. فرموده جایز نیست که نماز میّت را در أثناء فریضه بیاورد؛ حتی اگر به طور مختصر بخواند، و صورت نماز یومیّه از بین نرود.

مرحوم آقا ضیاء،[[5]](#footnote-5) به مرحوم سیّد اشکال کرده است، فرموده درست است که ما در فریضه، إقحام را جایز نمی­دانیم، چون در إقحام فریضه در فریضه، نماز دوم، مشتمل بر سلام است؛ و روایت می­گوید که السلام مُخرج عن الصلاة، که وقتی مُخرج بود، نماز اول هم باطل است. ولی این نماز میّت که سلام ندارد، عیبی ندارد که در أثناء صلاة یومیّه، نماز میّت را هم بخواند. اگر گفتید که نماز میّت، نماز است؛ چون سلام ندارد، إقحام صلات میّت در صلات یومیّه، مشکل نداردو اگر گفتید که مجرّد دعا است، عیبی ندارد که در وسط نماز یومیّه، برای میّت، دعا کرد.

لعلّ مرحوم خوئی[[6]](#footnote-6) که فرموده حکم به جواز بعید نیست؛ روی مبنای خودش که دعا می­داند؛ هیچ مشکلی ندارد. و روی مبنای دیگران هم مشکلی ندارد؛ چون مشتمل بر سلام نیست.

در مقابل، بعضی فرموده­اند که إقحام هیچ عملی در نماز یومیه، صحیح نیست. کلاً در أثناء نماز یومیّه، نمی­شود عمل دیگری که برای خودش، یک خصوصیّاتی دارد را آورد. بعضی از روایات، مفادش این است که «و لا یجوز العمل فی أثناء الصلاة». و صلات میّت هم عمل است؛ پس نمی­توان آن را در أثناء نماز یومیّه، آورد.

1. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 285 - 284 (و أمّا إذا زاحمت صلاة الميِّت مع الفريضة فهذه على وجوه ثلاثة: الأوّل: أن يضيق وقت صلاة الميِّت دون الفريضة لحرارة الهواء أو للخوف من العدو أو لغير ذلك من الوجوه. و لا إشكال في تقدم صلاة الميِّت على الفريضة حينئذ. الثاني: أن يضيق وقت الفريضة دون صلاة الميِّت. و لا إشكال في تقدم الفريضة على صلاة الميِّت حينئذ. الثالث: ما إذا كان الضيق من الناحيتين لأن الجنازة لو تأخّرت تلاشت مثلًا و الفريضة لو تأخرت ذهب وقتها. و في هذه الصورة قد يفرض التزاحم بين الفريضة و صلاة الميِّت دون الدّفن، لإمكانه في أي وقت أُريد الدّفن أو أن غيره يدفن و هو يشتغل بالفريضة. و أُخرى يفرض التزاحم بين الفريضة و الدّفن.

   أمّا الفرض الأوّل: فإن تمكّن من إدراك ركعة واحدة من الفريضة في وقتها قدم صلاة الميِّت، فانّ مَن أدرك ركعة من الوقت فقد أدرك الوقت كله.

   و أمّا إذا لم يتمكن من ذلك فيقع التزاحم بين الصلاة على الميِّت و الأجزاء الاختيارية من الصلاة دون الأجزاء الاضطرارية منها بأن يومئ للركوع و السجود و يترك السورة و هكذا، فيتعيّن تقديم الصلاة على الميِّت و يكتفى بالأجزاء الاضطرارية من الصلاة لأنه مضطر إلى ترك الركوع و السجود، و إلى الإيماء لهما من جهة عدم إمكان التأخير في صلاة الميِّت.

   نعم ذكر الماتن (قدس سره) أنه يقضي الصلاة خارج الوقت، و لكنه أمر لا ملزم له و إن كان أحوط، و هذا فيما إذا كانت المزاحمة بين أصل صلاة الميِّت و بين الفريضة). [↑](#footnote-ref-1)
2. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 285 (و أما إذا كانت المزاحمة بين الفريضة و بين الصلاة على الميِّت قبل دفنه لا أصلها فالمزاحمة حينئذ إنما هي بين الأجزاء الاختيارية من الصلاة و بين شرط صلاة الميِّت و هو أن يكون قبل الدّفن، و معه لا يمكن الحكم بتقديم صلاة الميِّت و شرطها على الفريضة، بل الأجزاء الاختيارية من الفريضة مقدمة على شرط صلاة الميِّت لأهميتها، لأنها عماد الدين و معه يتعيّن الصلاة على قبره بعد دفنه.

   و أمّا إذا فرضنا أن ذلك غير ممكن أيضاً: إمّا أن يصلِّي على الميِّت و إما أن يأتي بالفريضة، فلا مناص من تقديم الفريضة و دفن الميِّت ثم الصلاة على قبره، فإن فريضة الصلاة من أركان الدين و مما بني عليه الإسلام و هي عماد الدين فلا يتقدم عليها مثل صلاة الميِّت، هذا كله إذا كان التزاحم بين صلاة الميِّت و صلاة الفريضة). [↑](#footnote-ref-2)
3. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 286 - 285 (و أما الفرض الثاني: و هو التزاحم بين الفريضة و الدّفن لأن الجنازة لو تأخّرت أكلتها السباع أو سرقت أو غرقت أو أُحرقت أو نحو ذلك، و الفريضة لو تأخرت انقضى وقتها، فيأتي فيه ما تقدم في الفرض الأوّل، أي أنه إن تمكن من إدراك ركعة واحدة من الفريضة في وقتها وجب تقديم الدّفن، لأن من أدرك من الصلاة ركعة فقد أدرك الصلاة. و إذا لم يتمكّن من ذلك فيقع التزاحم بين الدّفن و بين الأجزاء الاختيارية من الصلاة فتنتقل النوبة إلى الاكتفاء بالأجزاء الاضطرارية من الصلاة مع تقديم الدّفن.

   و إذا لم يتمكّن من ذلك فقد ذكر الماتن (قدس سره) أن الدّفن يقدّم على صلاة الفريضة فيأتي بها قضاء.

   و هذا لا يمكن المساعدة عليه على نحو الإطلاق، لأنه إنما يصح فيما إذا كان الميِّت من الأكابر و الأعاظم من أهل الدين بحيث لو سرقت جنازته مثلًا و لم يدفن انهتك الدين و كان هتكاً للإسلام فيتقدّم الدّفن على الصلاة لأهميته. و أما الأشخاص العاديون الذين لا يلزم هتك الدين من عدم دفنهم فلا يمكن تقديمه على الصلاة مع أنها ممّا بني عليه الإسلام و من أركان الدين، و من ثمة كتبنا في التعليقة: في إطلاقه إشكال بل منع). [↑](#footnote-ref-3)
4. - جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام؛ ج‌12، ص: 120 (و لو لم يسع الوقت إلا ركعة و لم يخف على الجنازة من الهتك إلا أنه يخشى من فوت الصلاة عليها لعارض من العوارض أمكن القول بجواز فعلها في أثناء الفريضة بعد فعل الركعة، لأنها أذكار و دعاء ليس فيها ما ينافي الصلاة، بل لا يبعد جوازه اختيارا على وجه لا يؤدي إلى فساد الصلاة بفوات الموالاة و نحوها، إلا أني لم أجد به نصا لأحد من الأصحاب، بل يمكن دعوى ظهور النصوص و الفتاوى في عدم اجتماعهما، فتأمل جيدا، و الله أعلم). [↑](#footnote-ref-4)
5. - العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌2، ص: 109 (لا بأس به على الأقوى لعدم وجود مانع فيه حتى على فرض شمول عمومات مانعيّة أو فعل الكثير لمثل هذه الصلاة لمنع صدقه بمثله، و لو لا السلام في سائر الصلوات الذي هو كلام آدمي مبطل لما كان في الصلاة في كليّة المقامات إشكال، و المفروض أنّ هذا المحذور في المقام غير موجود كما لا يخفى هذا. (آقا ضياء)). [↑](#footnote-ref-5)
6. - العروة الوثقى (المحشى)؛ ج‌2، ص: 109 (و إن كان الجواز غير بعيد). [↑](#footnote-ref-6)